

جستاری دستور زبان فارسی

انگیزه و توضیح

فعل‌های زبان فارسی را از نظر ساختمان به چهارگونه ساده، پیشوندی (مشتق)^۱، مرکب و عبارت فعلی تقسیم کرده‌اند. بی‌گمان در این مورد، دستوردانان شکلی مصدری گروه فعلی را که نمودار کلی آن به شمار می‌آید در نظر داشته‌اند نه ساختهای گونه‌گون گروه فعلی را. ساختمان مصدر که از مشتقات اسمی فعل است، تنها نمایانگر ساختمان کلی گروه فعلی است، نه بیانگر ساختمان همه ساختهای آن. مثلاً (رفته است) گروه فعلی ساده‌ای است، چون (رفتن) که مصدر آن است از یک ماده حاصل شده، یعنی دارای اجزایی نیست که بتوان آنها را جدا کرد و در ترکیب با جزئی دیگر به کار برد. ولی در ساخت (رفته است) که سوم شخصی مفرد نقلی ماضی است دو عنصر فعلی به کار رفته و بنابراین نمی‌توان ساده‌اش دانست. مثالهایی از اینگونه نمایانگر آنند که ساختمان‌های همچون نقلی ماضی، همان ساختمان‌های شکلی مصدری نیست، و ساختمان‌های اینچنین تحقیق و بررسی بیشتر و دقیق‌تری را نیازمندند.

معین‌ها را نباید با همکردها اشتباه کرد، برای این که همکردها با دیگر عنصر گروه فعلی یک واحد معنایی می‌سازد

فعل‌گذاری که در یک گروه فعلی به صورت صفت مفعولی در آید و پیش از (شدن) به کار رود، ناگذر می‌شود.

با سلام و آرزوی تندرستی و موفقیت برای شما.

از کرمانی بودن این را آموخته‌ام که زیره به کرمان فرستادن خطاست! ولی کاری است که شده، امیدوارم که چندان مایهٔ رسوایی نباشد. به نیت دیگری آغازش کرده بودم، چیزی دیگری از کار درآمد و گذارش افتاده به مجلهٔ شما که صالحان متاع خویش نموده‌اند و ما نیز. «علی بابک» دبیر دبیرستانهای تربیت‌جام

□ آقای «بابک» — همکاران در «تربیت‌جام». این مقاله را در فروردین ۱۳۶۵ برای ما فرستادند؛ از آن تاریخ تا حال که مقاله به چاپ می‌رسد، هیأت تحریریه رشد آموزش ادب فارسی در مورد چاپ یا عدم چاپ آن مردود بوده‌اند (۱) تردید را نظریه «سردبیر» برانگیخت که می‌گفت: این مقاله با اهداف کلی نشریهٔ ما، انطباق کامل ندارد و همکار خوش‌قلم و اهل تحقیق ما، می‌توانند مقالاتی که مناسب کار مخاطبان نشریه باشند، برای چاپ بفرستند. مقالاتی که معلمان ادبیات فارسی و دانشجویان تربیت‌معلم و نیز دانش‌آموزان را به کار آید و گرهی از مشکلات کار آنان بگشاید. اکنون نیز که مقاله ایشان چاپ شده است، این تذکر را ضروری می‌دانیم که چاپ آن، دلیل سوافقت ما با همهٔ نظریات ایشان نیست و اگر مقالاتی در نقد و توضیح آن برسند، چاپ خواهند شد. از آقای «بابک» و همهٔ همکاران ارجمندی که آثار و مقالاتشان را برای چاپ به نشریه خودشان می‌فرستند، تشکر می‌کنیم و انتظار داریم با ارسال مقالاتی که ما را در نیل به هدف اصلی‌مان — که در سر مقاله‌های شماره‌های گذشته یادآور شده‌ایم — یاری کنند و همکاری خود را با ما ادامه دهند.

«رشد آموزش ادب فارسی»

بعضی از دستوردانان در شناخت و شناساندن ساختهای گوناگون گروه فعلی و ساختمان آنها هم کوشیده‌اند. مؤلف «دستور جامع زبان فارسی» که در کتاب هفتم از اثر خود با بررسی افعال معین فرعی (همکردها) کوشیده تا فعلهای مرکب را بشناساند، در کتاب سوم از همان اثر، افعال مرکب را جعلی یا جدید نامیده و ساختهای همچون ماضی قریب (نقلی ماضی) را فعل مرکب دانسته است.^۱ مؤلف دیگر که دو اصطلاح مرکب و ترکیبی را چون دو کلمه مترادف به کار گرفته‌اند، علاوه بر فعلهای پیشوندی و مرکب، آن دسته از ساختهای گروه فعلی را هم که از چند عنصر فعلی ساخته شده‌اند با اصطلاح ترکیبی می‌شناسانند. (ترکیبی در مقابل مطلق، یعنی: ساختهای از گروه فعلی که از یک عنصر فعلی ساخته شده‌اند).^۲ می‌دانیم که فعل پیشوندی اساسش پیشوندی است و فعلی ساده و بُنیادی فعل مرکب از عنصری اسمی و فعلی ساده یا پیشوندی فراهم می‌آید، ولی در ساختهای همچون نقلی‌ها چند عنصر فعلی هست. فرق نگذاشتن میان ساختمان بُنیادی گروه فعلی و ساختهای از آن که از چند عنصر فعلی ساخته می‌شوند، یعنی: از حیث ساختمان شناختن و شناساندن اینها با یک اصطلاح (= ترکیبی) یا بداندقت علمی به دور باشد. مؤلف دیگر که نظرش دربارهٔ افعال مرکب تفاوت چندانی با نظر فوق ندارد، در این مورد می‌نویسد: «آنچه به نام افعال مرکب فارسی نامیده می‌شود شامل کلیهٔ افعالی است که حداقل از دو جزء اصلی تشکیل یافته‌اند: جزء اسمی و فعلی کمکی. بخش اعظم این افعال می‌توانند هم در حال مجانبیت اجزاء و هم در حال غیر مجانب به کار روند؛ سوار شدن - سوار اتوبوس شدن... در تمام این اشکال عناصری که بین دو جزء فعل قرار می‌گیرند عموماً خصوصیت تعیین کننده دارند (!) و نقش آنها تعیین کردن قسمت اسمی فعل است. اینگونه افعال را بخصوص در حالت استعمال غیر مجانب، اگر افعال ترکیبی بنامیم به نظر ما مناسب تر است... اما پاره‌ای نیز از همین افعال وجود دارند که معمولاً در حال مجانبیت به کار رفته و تشکیل نمی‌شوند؛ که کردن - کم شدن... اینها افعال مرکب حقیقی فارسی هستند.^۳ ایشان آن دسته از ساختهای گروه فعلی را که از چند عنصر فعلی ساخته شده با اصطلاح (گونهٔ مرکب زمانی)^۴ مشخص کرده‌اند که چندان دقیق و مناسب نمی‌نماید. (امید است مؤلف این گستاخی را بر این بنده ببخشایند.) برای اینکه زمان ویژگی ذاتی فعل است و تصور فعل جدا از زمان ناممکن است، بنابراین هر فعلی ویژگی زمان را با خود دارد که این در همه‌جا نمی‌تواند خصوصیتی برجسته و متمیز به شمار آید. مثلاً: در گروه فعلی (خوانده باشد) درست است که مضارع التزامی (بودن) جدا از زمان نمی‌تواند وجود داشته باشد، ولی برای

در آوردن گروه فعلی به وجه التزامی به صفت مفعولی فعل مورد نظر افزوده شده نه برای در آوردن آن به زمان ماضی؛ و فعل، پیش از این در زمان ماضی بوده است که توانسته‌ایم از آن صفت مفعولی بسازیم؛ و یا در گروه فعلی (خوانده شد)، مطلق ماضی (شدن) نمی‌تواند ویژگی زمان را نداشته باشد، ولی برای ناگذر (لازم) کردن فعل مورد نظر بر صفت مفعولی آن افزوده شده است. بنابراین، مرکب زمانی خواندن اینگونه گروه‌های فعلی دست کم، آمیختگی ویژگی‌های فعل و در نتیجه آشفتنگی در مقولات دستوری را در پی خواهد داشت.

تا آنجا که بر این بنده معلوم شده، دیگر پژوهشگران یا به طور کلی چندان توجهی به ساختمان گروه فعلی نداشته‌اند و با تحقیقاتشان در زمینهٔ ساختمان گروه فعلی، منحصر به ساختمان بُنیادی و یا شکل مصدری آن بوده است.

این مقاله نتیجه تحقیقی است در ساختمان بعضی از ساختهای گروه فعلی. چند ساخت از ساختهای که بیش از یک عنصر فعلی در ساختمان آنها به کار رفته است. اینگونه ساختها با اصطلاح (ترکیبی) مشخص شده‌اند، و برای ساختهای که تنها یک فعل در ساختمان آنها می‌توان یافت، اصطلاح (تک ریشه‌ای) مناسب دانسته شده. انگیزهٔ کار را هم شاید نتوانسته باشم روشن کنم.

اصطلاح ترکیبی در این مقاله به گونه‌ای روشن و مشخص به کار رفته و بنابر مختصر تحقیقی که نتیجه‌اش فراهم آمدن این مقاله بوده است، افعال زبان فارسی که از نظر ساختمان بُنیادی و یا شکل مصدری، به چهار گونهٔ ساده، پیشوندی (مشتق)، مرکب و عبارت فعلی تقسیم شده‌اند از نظر ساختمان ساختهای گونه‌گون به تک‌ریشه‌ای و ترکیبی تقسیم می‌شوند.

برای شناخت گونهٔ ترکیبی گروه فعلی و انواعش نخست چگونگی کارکرد فعل در گروه فعلی بررسی شده، و بر این مبنا گروه فعلی به دو گونهٔ تک‌ریشه‌ای و ترکیبی تقسیم شده است و هم افعال فارسی از حیث نگه داشتن و یا نگه نداشتن بار معنایی سه گونه دانسته شده‌اند. پس از آن، هریک از معین‌ها برای شناخت گونهٔ ترکیبی گروه فعلی بی‌که با کمک آن ساخته می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته. در بررسی معین‌ها، نخست به معنای فعل، سپس به کارکردش در گروه فعلی به عنوان معین و دیگر ویژگی‌هایش توجه شده، و در همهٔ این موارد تا آنجا که امکان داشته سعی شده است که گفته‌ها بازگو نشود. در این مقاله اصطلاح (ساخت) مناسب‌تر از (صیغه) دانسته شده و به جای آن به کار گرفته شده است، آنهم با این تعریف که: «ساخت فعل صورتی از کلمه است که از روی آن شخص و زمان فعل را می‌توان دریافت».

کارکرد فعل در گروه فعلی

بررسی بار دستوری - معنایی گروه فعلی نشان می‌دهد که افعال زبان فارسی در ساختهای گوناگون گروه فعلی به چهار صورت می‌توانند به کار روند:

۱ - با استقلال دستوری - معنایی:

فعلی که بار معنایی داشته باشد و بتواند بی‌کمک فعلی دیگر در شکل فعلی خود به کار رود از استقلال دستوری - معنایی برخوردار است. چنین فعلی که خود می‌تواند گروه فعلی به شمار رود، هم ویژگی‌های دستوری فعل را دارد و هم معنای مشخص خود را: یعقوب چون نامه خلیفه را خواند و پیغامهای نیکی او را از رسول شنید، به شمشیر خود اشاره کرد و رسول را گفت: به خلیفه بگو که میان من و تو جز این شمشیر نیست.

۲ - با استقلال معنایی:

در گونه‌های ترکیبی گروه فعلی - که در این مقاله کوششی شده برای شناختن و شناساندن آنها - فعلی که بار معنایی گروه فعلی را دارد، جز در یک مورد از شکل فعلی خود بدرآمده و بار دستوری مؤثر خود را هم فرو گذاشته است. بنابراین از لحاظ دستوری نیازمند فعل یا افعال دیگری است تا گروه فعلی بتواند شکل گیرد: مگر انسان به قرن بیستم رسیده است و حال آنکه قلب بیشتر آدمیان هنوز متعلق به عصر حجر است.

۳ - با استقلال دستوری:

افعالی را که در گروه فعلی عهده‌دار بار دستوری هستند، می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

الف: بسیاری از افعال برای دلالت بر مفهومی دیگر، با عنصر یا عناصر دیگری از زبان پیوند می‌خورند. آن عنصر یا عناصر، تنها فعل را در پذیرفتن بار معنایی تازه کمک می‌کنند و از لحاظ دستوری هیچگونه حرکتی در گروه فعلی ندارند. گروه فعلی حاصل از این پیوند از حیث ساختمانی می‌تواند پیشوندی باشد، یا مرکب و یا عبارت فعلی: شاه صفی بعد از آنکه تمام شاهزادگان و نزدیکان خود را با جمعی از سرداران بزرگ ایران هلاک کرد، و حتی مادر یگانه فرزند خویش، محمد میرزا را هم به دست خود کشت، جمعی از زنان حرم به قصد انتقام و از بیج جان خویش در کشتن وی همدستان شدند و زهری در طعامش داخل کردند، ولی اتفاقاً آن زهر چندان کاری نشد که او را از

پای درآورد و پس از دو ماه بیماری شفا یافت. شاه صفی پس از تفتیش و تحقیق دریافت که آن زهر در حرمسرا فراهم گشته..... شبی از حرمسرای شاهی صدای ناله وزاری برخاست.. بامداد روز بعد معلوم شد که به فرمان شاه در حرمخانه گودالی بزرگ کسند و چهل تن از بانوان و دوشیزگان و کنیزکان را زنده به گور کرده‌اند.

این فعلها را می‌توان همکرد^{۱۱} نامید، هر چند که شاید این اصطلاح در گروه فعلی پیشوندی، برای فعل دستوری چندان مناسب نباشد.

ب: محدود فعلهایی می‌توانند با تهی شدن از بار معنایی خود، در گونه‌های ترکیبی گروه فعلی، جز در یک مورد، بار مؤثر دستوری را بر عهده داشته باشند. این فعلها را معمولاً معین فعل و یا به اختصار معین می‌نامند:

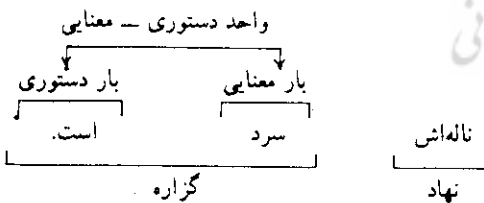
از روایات برمی‌آید که عیسی مسیح و یحیی پشمینه‌پوشی گزیده بودند.

*

گروه فعلی معمولاً استقلال دستوری - معنایی دارد، یعنی: علاوه بر اینکه گروهی است با ویژگیهای دستوری فعل، واحدی معنی‌دار هم هست: باید حکومتی که ملت انتخاب می‌کند بر بین‌النهرین حکومت نماید.

ولی در جمله‌هایی که گروه فعلی آنها را اسنادی، رابط و یا عام (II)^{۱۲} خوانده‌اند، گروه فعلی، فقط بار دستوری دارد. در چنین جمله‌هایی بار معنایی به طور کلی بر عهده کلمه و یا گروهی از کلمات است که مسند نامیده شده:

روشنفکر برخاسته از اشرافیت، ناله‌اش سرد است.



می‌بینیم که گزاره چنین جمله‌هایی از دو رکن جدا نشدنی و کاملاً متکی بر هم ساخته شده و - درست یا نادرست - آنچه را که فعل رابط یا اسنادی نامیده‌اند، در این مقاله (معین گزاره) دانسته شده. معین گزاره، تک ریشه‌یی باشد یا ترکیبی، تنها استقلال دستوری دارد.

۴ - بی‌استقلالِ دستوری - معنایی (وابسته):

برخی از افعالی که معمولاً می‌توانند با استقلالِ دستوری مُعین فعل باشند، ممکن است با فروگذاشتنِ بارِ دستوری از شکلِ فعلی بدر آیند و در یک واحدِ گسترده مُعین به کار روند؛ در اینصورت نه استقلالِ دستوری دارند نه استقلالِ معنایی و در این مقاله (وابسته) نامیده شده‌اند:

این حسنگ در زمانِ صدارتش، در عهدِ سلطانِ محمود، در سفری که از حج برمی‌گشته، از راه بغداد نیامده بوده است بلکه از راهِ شام آمده بوده (است؟)، و خلیفهٔ فاطمی برای او خلعتی فرستاده بوده (بود؟) اوهم گرفته بوده است خلیفهٔ عباسی برای محمود پیغام داده بوده است که این وزیر تو قرمطی است.

*

گروه فعلی ترکیبی

فعل مورد نظر	معین	وابسته	استقلال معنایی
نیامده	است	بوده	استقلال دستوری
گرفته	است	بوده	
پیغام داده	است	بوده	

۲ - گونهٔ ترکیبی:

گونه‌ای از گروه فعلی را ترکیبی می‌نامیم که بیش از یک فعل در ساختِ آن به کار رفته باشد:

در بابِ صحو و مجاهده که در تقریر معارف سخن می‌گفته‌اند، از نقد غافل نبوده‌اند و هر چند غالباً حدودِ لفظ را به قدرِ ضرورت مرعی می‌داشته‌اند، اما در نقد و شناختِ شعر اکثر به معنی توجّه می‌ورزیده‌اند.

گونهٔ ترکیبی را نباید با گروه فعلی مرکب اشتباه کرد که فعلی مرکب در ساختمانِ بنیانی، حداقل از یک عنصر اسمی و عنصری فعلی ساخته شده، ولی در ساختمانِ گونهٔ ترکیبی، بیش از یک عنصری فعلی به کار رفته است. گروه فعلی مرکب هم می‌تواند تک‌ریشه‌ای باشد، مثل: (شتاب کرد). و هم ممکن است به گونهٔ ترکیبی به کار رود. مثل: (شتاب کرده است). گروه فعلی پیشوندی و عبارت فعلی هم در این مورد همانند فعل مرکب‌اند.

*

معین‌ها را نباید با همکردها اشتباه کرد، برای این که همکردها با دیگر عنصر گروه فعلی یک واحد معنایی می‌سازد

اقسام فعل از حیث نگه‌داشتن و نگه‌نداشتنِ بارِ معنایی افعالِ زبانِ فارسی از حیث نگه‌داشتن و یا نگه‌نداشتنِ بارِ معنایی سه‌گونه‌اند:

- ۱ - فعلهایی که هیچگاه بار معنایی خود را فرو نمی‌گذارند.
- ۲ - فعلهایی که می‌توانند با فرونهادنِ بارِ معنایی خاصِ خود در واحدِ معنایی بزرگتری مشارکت داشته باشند. اینها همکردهایند.
- ۳ - معدود فعلهایی که عموماً از بار معنایی خود تهی می‌شوند تا بتوانند در گونه‌های از گروه فعلی که از چند عنصر فعلی ساخته شده (گونه‌های ترکیبی) معین فعل باشند. بیشتر این افعال بارِ مؤثرِ دستوری گروه فعلی را عهده دارند. و می‌توانند در یک واحدِ گسترده مُعین، (وابسته) هم باشند؛ یکی‌شان گروه فعلی را در پذیرفتنِ مفهومِ استمرار کمک می‌کند. اینها مُعین‌هایند.

معین‌ها را نباید با همکردها اشتباه کرد، برای اینکه همکردها با دیگر عنصر یا عناصر گروه فعلی یک واحد معنایی می‌سازد، یعنی: هر یک از عناصر فعل مرکب معنی خاص خود را می‌کند تا از مجموع

گروه فعلی تک‌ریشه‌ای و ترکیبی

کاربردهای چهارگانهٔ فعل در گروه فعلی ما را بر آن می‌دارد تا گروه‌های فعلی را بر اساسی ساختهای گوناگون و یا صورتهای مختلفی که می‌تواند داشته باشد، به دو گونهٔ تک‌ریشه‌ای و ترکیبی تقسیم کنیم.

۱ - گونهٔ تک‌ریشه‌ای:

آن گونه از گروه فعلی را که امروزه بیش از یک فعل در ساختِ آن نتوان یافت، تک‌ریشه‌ای می‌نامیم. روشن‌فکر به‌خاطر یک نیاز ذهنی می‌جنگد. مبارزینی که امروز در کوهستانها و جنگلهای گوشه و کنارِ دنیا می‌جنگند، همه ریشهٔ روشن‌فکری دارند و به‌خاطر هیچ طبقه‌ای نمی‌جنگند و هیچ طبقه‌ای هم پشتیبانشان نیست.

(آل‌احمد)

است. این مُعین در گونه ترکیبی هر چند بار مؤثر معنایی ندارد، ولی شکل و تشخیص کامل خود را حفظ می‌کند. آن فعلی هم که از حیث استمرار متکی بر این معین است شکل کامل فعلی خود را دارد. این دو فعل با اصطلاح (سست پیوند) از دو تایی دیگر مشخص شده‌اند.

*

الف: سخت پیوندان

۱ - بودن:

این فعل را می‌توان جان گروه فعلی^{۱۵} و فاعلترین فعل دانست. در معنای شناخته شده‌اش، با استقلال دستوری - معنایی به کار می‌رود و به هر گونه و شکلی که به کار گرفته شود می‌تواند در گروه فعلی بار معنایی داشته باشد:

در هیچ زبانی آن قدر که معنی هست لفظ نیست.

وقتی که شما در تمدن پیشرو بودید، لغاتی در زبان شما وجود داشت که در زبانهای دیگر نبود.

در آزمون چند دهه عمر عباس‌جان، بوده بودند کسانی به سان ماه درویش که سرانجامشان به خود گویگی رسیده بود.

(دولت آبادی)

اگر قافیه نباشد^{۱۶} چه خواهد بود؟ حباب تو خالی، شعر بی قافیه مثل آدم بی استخوان است.

(بودن) به معنای ادامه داشتن هم به کار می‌رود و نمایانگر جریان کار، رویداد و یا حالتی در طول زمان است. در این معنی معمولاً فراکرد پایه‌ای است که پیرو نهادی دارد:

سالها بود که آزادمردان ایران به این مسلک آسمانی... می‌گرویدند.

(= گرویدن آزادمردان مردان ایران به این مسلک آسمانی، سالها ادامه داشت.)

در این معنی، (شدن) را می‌توان به جای (بودن) به کار برد: سالهاست در همین شکل و قیافه مانده است. (= سالها می‌شود که در همین شکل و قیافه مانده است.)

وجه امری بودن گاهی رساننده شگفتی است و معنایی قریب به (توجه کن) دارد، و بازم پایه‌ای است که معمولاً به پیروی نیاز دارد تا روشننگر علت شگفتی باشد:

ما را پاش که با چه آدمهای ترسویی به باغ آمده‌ایم. (افغانی)

در این مورد می‌توان بجای (بودن)، (دیدن) را به کار برد.... در همین وجه، افزون بر معنی شناخته شده‌اش مفهومی قریب به

آنها معنی واحدی دریافته شود. بنابراین فعل جمله مرکب (همکرد) در معنای گروه فعلی مشارکت دارد و یکی از پایه‌های معنایی فعل مرکب است؛ در صورتیکه در گروه فعلی به معنای مُعین‌ها توجهی نیست و عنصری معنایی به شمار نمی‌آیند. معین‌ها جز یکی‌شان، بار مؤثر دستوری گروه فعلی را عهده دارند بی‌آنکه در ساختن یک واحد معنایی رکنی به حساب آیند.

*

معین‌ها در گونه ترکیبی گروه فعلی

سخت پیوندان - سست پیوندان

آن دسته از گروه‌های فعلی ترکیبی که سعمی شده در این مقاله بررسی و شناخته شوند، از عنصر فعلی که معمولاً فعلی مورد نظر گفته می‌شود، با یک یا چند مُعین فعل ساخته شده‌اند. منظور از مُعین فعل همان چهار فعل بودن، شدن، خواستن و داشتن است که کارکردشان در گروه فعلی یکسان نیست:

بودن فعلی است با رابطه اسنادی مستحکم، یعنی: در اسناد آنچه منظور است به نهاد، مناسب‌ترین فعلی زبان فارسی است. همین ویژگی موجب شده تا گونه‌های ترکیبی زمانی و وجهی ماضی تنها با کمک همین فعل ساخته شود، و در جمله‌هایی به اصطلاح اسنادی، کاربرد فراوان و گسترده داشته باشد. این فعل، هیچگونه رابطه متممی در خود ندارد؛ نه گذرا (متممی) است و نه گذرا شدنی و پیوندش با دیگر عناصر گروه فعلی استوار است.

عمده تفاوت (بودن) با (شدن) در این است که در (شدن) رابطه منفی متممی نهفته است، یعنی: افعال گذرا با کمک همین فعل ناگذر می‌شوند، و در معانی متعدی، افعال دیگری می‌توانند جانشینش شوند.

فعلی که بر این دو معین اتکای دستوری داشته باشد، با درآمدن به شکلی صفت مفعولی از صورت فعلی خود دور می‌شود، و این هر دو، به هنگام مُعین فعل بودن، هیچ بار معنایی ندارند. این دو فعل با اصطلاح (سخت پیوند) از دیگر معین‌ها مشخص شده‌اند.

خواستن رابطه متممی مستحکمی دارد: مفعول خواه است. هیچگاه معنی خود را به تمامی فرو نمی‌گذارد، بنابراین در گونه ترکیبی، رابطه اسنادی استواری ندارد و کم‌وبیش تشخیص و برجستگی محفوظ می‌ماند. فعلی که بر معین خواستن اتکای دستوری دارد به شکل مصدر کوتاه درمی‌آید که از شکل فعلی، چندان دور نیست.

رابطه اسنادی داشتن که گذرا نیز هست از خواستن، سست‌تر

(بمان = صبرکن) را هم می‌رساند و به منظورهای گونه‌گونی به کار می‌رفته است:

باش تا جان برود در طلبِ جانانم

که به کاری به از این باز نیاید جانم

(سعدی)

مشتقاتِ مشهور این فعل فراوان نیست؛ آنچه هم هست از گذشته‌بازمانده است، و می‌توان گفت که امروزه مزایای چندانی ندارد:

چون گریزم زانک بی‌توزنده نیست

بی‌خداوندیت بود بنده، نیست.

(مولوی)

کمال عجز و خودخواهی است اگر وجودی عاجز و متزلزل به

بود و نبود خود اهمیتی دهد.

رها بایست شدن... پیش از آنکه جوهر و چکیده وجود نودر

پلشتی بودگانی بکسره باطل شود.

تا آنجا که بر این بنده معلوم شده در میان بومیان شهر زرنید

کرمان و هم در میان شهرهای تایباد و خواف - در استان خراسان -

شکل سوم شخص مفرد ماضی این فعل کاربرد اسمی دارد، به تنهایی به

معنای (تمام) به‌کار می‌رود و در ساختمان فعل مرکب به معنای (تکمیل)

به کار گرفته می‌شود و هم‌کردش نیز (کردن) است.^{۱۷}

به عنوان معین:

(بودن) تنها در ماضی، گونه ترکیبی گروه فعلی می‌سازد: از بار

معنایی تهی می‌شود و بار دستوری گروه فعلی را بر عهده می‌گیرد. در

یک گروه فعلی هم می‌تواند به شکل وابسته به کار رود هم به‌ساز

دستوری. فعلی معنایی و یا افعالی معنایی و وابسته پیش از فعل دستوری

(بودن)، در گروه فعلی، شکل صفت مفعولی پذیرفته و تحرک دستوری

ندارند. این فعل در چهار گونه ترکیبی ماضی (گونه ترکیبی زمانی)، در

یک‌گونه (گونه ترکیبی وجهی) و در گونه دیگر (گونه ترکیبی زمانی -

وجهی) می‌سازد:

گروه فعلی

همانطور که دیده می‌شود، هنگامیکه افعال دال بر زمان و وجه در یک گروه فعلی جمع شوند، برتری از لحاظ دستوری بساوجه است نه‌زمان، یعنی: فعلی که دلالت بر وجه گروه فعلی دارد شامل بسیاری دستوری است:

اصلاً معلوم نیست که این مارشال قشون عثمانی را شکست داده بوده باشد.

و همینطور است هنگامی که فعلهای وجهی و جهتی در یک

گروه فعلی جمع شوند (= گونه ترکیبی جهتی - وجهی):

شهادت جامه‌ای نیست که بر قامت ناکسان بریده شده باشد.

ولی هرگاه افعالی که دال بر زمان و جهت اند در یک گروه فعلی

به‌کار روند برتری دستوری بازمان است نه جهت.

این جدال (= جدال ادبی) که در تاریخ ادبیات همه کشورها

دیده شده است، اگرچه به شکست طرفداران اصول قدیم می‌انجامد،

بی‌فایده نیست.

اینگونه ترکیبی را می‌توان جهتی - زمانی دانست.

(بودن) هم بگونه تک ریشه‌ای و هم بگونه ترکیبی می‌تواند معین

گزاره باشد:

مایه کار و سرمایه افتخار هنرمند، اندیشه او است.

هیچکس مالک چیزی نبود مگر آنکه با پادشاه و فرمانروای

وقت بسازد.

این انتظار ما بیهوده بوده است.

جمله

گزاره		نهاد
معین	بازمعنایی	این انتظار ما
وابسته	بازمعنایی	
گزاره (گروه فعلی دستوری)	معین	بیهوده
فعل دستوری	وابسته	بوده
		است

عنوان متداول	فعل مورد نظر		عنوان گونه ترکیبی
	بار معنایی	بار دستوری	
بعیدماضی	آمده	بود	زمانی
نقلی ماضی	آمده	است	
نقلی استمراری ماضی	می‌آمده	است	وجهی
نقلی بعید (بعد) ماضی	آمده	است	
ماضی التزامی	آمده	باشد	زمانی - وجهی
بعیدماضی التزامی	آمده	باشد	

می‌بینیم که گروه فعلی هیچگونه بار معنایی ندارد و بنا بر این معین گزاره خوانده شده؛ برای اینکه گزاره با کمک همین گروه فعلی است که می‌تواند یک واحد معنایی - دستوری باشد. گروه فعلی از یک وابسته و فعل دستوری (فعلی که تحرک دستوری گروه فعلی را عهده‌دار است) درست شده، و این فعل با وابسته پیش از خود یک واحد گسترده معین ساخته است.

(بودن) فعلی است خود معین، یعنی: هرگاه با بار معنایی به کار رود و یا معین گزاره باشد، در آن دسته از گونه‌های ترکیبی که با اتکا به معین همین فعل ساخته می‌شوند، از لحاظ دستوری، بر معین خود منکی است:

فریبی هم در کار بوده بود.

بلخی دستِ آخرین آن چیزها نبود و نبوده بود.

عباسجان... از پیغام ستار به موسی، در باب دلاور، بسی خیر نبوده بوده است.

این فعل ناگذر (لازم) گذرا (مستعدی) نشدنی است. در ساختمان فعل مرکب نمی‌تواند هم‌کرد باشد، یعنی: با صورت فعلی و با دستوری نمی‌تواند به کار رود، و هیچگاه با (داشتن) در یک گروه فعلی جمع نمی‌شوند، و صرف کامل آن در تمام زمانها معمول زبان نیست.

*

۲ - شدن:

این فعل می‌تواند به گونه تک ریشه‌ای با استقلال معنایی - دستوری، و در گونه ترکیبی با استقلال معنایی به کار رود. در گذشته مفهوم (رفتن) را می‌رسانده و با همان مفهوم کنایه از سپری شدن، از دست رفتن و نابود شدن هم بوده است:

خواب خوشی من ای پسر دستخوشی خیال شد
نقد امید عمر من در طلب وصال، شد.

(سعدی)

گل عزیز است غنیمت شمیریدش صحبت

که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد.

(حافظ)

فارسی، بعد مغول پسر بساد شد

اصطلاحات کهن از بساد شد.

(بهار)

به معنای وارد شدن و فرو رفتن نیز به کار می‌رفته:

نقل است که جمعی به صومعه او (ابن عطا) شدند، جمله

صومعه دیدند تر شده.

(عطار)

پس (بعلیخا) در شهر شد و هیچکس را نمی‌شناخت.

(میبدی)

چون شب آید همه را دیده بسیار آمد و من

گفتی اندر بس مویم سر نشتر می‌شد.

(سعدی)

گاهی هم معنی فرا رسیدن را از آن اراده می‌کرده‌اند:

چو شد روز، رستم بپوشید گبر

نگهبان تن کرد بر گبر ببر

(فردوسی)

معنایی قریب به (ممکن بودن) و (امکان داشتن) هم از آن بر

می‌آمده است:

بدان هوس که به مستی بیوسم آن لب لعل

چه خون که در دلم افتاد همچو جام و نشد.

(حافظ)

در روزگار ما همین دو معنی اخیر برای (شدن) باقی مانده

است، هر چند که گهگاه استادان بزرگوار این فعل را به معنایی به

کار برده‌اند که مثلاً میبدی به کار برده بود:

آن گروه که شب رفته بودند علمها را کشیدند و به سر کسوه

آمدند و به دره شدند

فرا رسیدن از معانی شناخته شده (شدن) است و فعل در این

معنی امروزه کاربرد گسترده و فراوانی دارد: آفتاب هر روز از بامداد

تا شامگاه به محاصره می‌پرداخت و چون شب می‌شد به خندق خود

می‌رفت چون بامداد شد و بانگ طبل شنیدید علمها را بیای دارید.

شب چله که شد حاضر من جشن تولد خودم و بجهام را بسا هم

بگیریم.

دیگر از معانی که برای (شدن) مانده ممکن بودن و امکان پذیر

بودن یا امکان داشتن است، در این معنی معمولاً فرا کردی می‌خواهد

که در حکم نهادش باشد:

نشدا نشد که شتر را درسته از چاه بدر بکشند. (= بدر کشیدن

شتر، درسته از چاه، نشد.)

شاید می‌شد که برود به گلخن علی گناو و چشمی گرم کند.

علاوه بر این به نظر می‌رسد که امروزه این فعل مفهومی

نزدیک به (روی دادن)، (اتفاق افتادن) و (پیش آمدن) را هم

می‌رساند:

بسا شده است که بر اثر مشاهده یک چنین غلطی (= غلط

املائی) تمام هیبت و شوکت وزیری یا امیری بر باد رفته است.

و بسا می‌شود که در هنگامه کارزار بخت بر می‌گردد.
هرگز نشد که در تمام این شش سال و چند ماه یک نفر در
سراسر این مملکت گرسنگی بکشد.

دیده می‌شود که (شدن) در این معنی هم نیازمند فرا کرد پیروی
است تا جانشین نهادش باشد و با توضیح دهنده آن.
به عنوان معین:

فعل گذرای که در یک گروه فعلی به صورت صفت مفعولی در
آید و پیش از (شدن) به کار رود، ناگذر می‌شود. (شدن) در این صورت
از هر گونه بار معنایی تهی و معین فعل است، که اگر با گونه‌های ترکیبی
زمانی و جهتی نیامیخته باشد بار دستوری دارد و گرنه وابسته است.
مسائلی هستند که شاید از فرط بدیهی بودن نادید گرفته
می‌شوند.

سخنی که بی‌رویه گفته شود، ممکن نیست پسنده آید.
نخستین شعر... در زمان یعقوب لیث سروده شده است.
صبح سحر باید به حمام برده شده باشد.

گروه فعلی

عنوان متداول	فعل مورد نظر		عنوان گونه ترکیبی
	وابسته	معین	
مضارع اخباری - مجهول	نادیده گرفته	می‌شوند	عنوان گونه ترکیبی
مضارع التزامی - مجهول	گفته.	شود	
نقلی ماضی - مجهول	سروده	است	جهتی - زمانی
ماضی التزامی مجهول	برده	باشد	جهتی - وجهی

(شدن) می‌تواند به گونه تک ریشه‌ای یا ترکیبی، بار معنایی
خود را فرو گذارد و معین گزاره شود: هوا دم به دم ملایم می‌شد.
نه! عباس، دیگر عباس نبود، عباس هم نمی‌شد... نه! اما نه!
مرگان چغفر شده است. مرگان چغفر شده بود.
عباس «دیگر» شده بود.

در ساختمان فعل مرکب گذرا (معتدی)، هرگاه (شدن) جای
فعل نشیند و گروه فعلی را ناگذر (لازم) کند (همکرد) است نه معین. در
این مورد معمولاً (شدن) به جای (کردن) و جانشین‌های گذرای آن -
ساختن، نمودن، فرمودن - قرار می‌گیرد. ۱۹
ذهن مردم به کلیات و مبهمات نمی‌تواند خرسند شود.
(ذهن مردم را به کلیات و مبهمات نمی‌تواند خرسند کند.)

سفرات به نوشیدن جام زهر محکوم شد.

محکوم شدن ناگذر محکوم کردن است.

همچنین است در گروه فعلی پیشوندی:

چگونه آب شدی و به زمین فرو شدی؛ چگونه باد و در بساد

شدی؟

فرو شدن ناگذر (لازم) فرو کردن است.

(شدن) گاهی ناپویا - با تحرك دستوری اندک - پیش از

فعلی که همواره در شکل مصدر کوتاه است در می‌آید و اساسی

جمله‌های بی شخص، شکل می‌گیرد. از آنجا که هم (شدن) استقلال

معنایی دارد و هم فعل پس از آن، آنچه شکل می‌گیرد نه گونه ترکیبی

است نه ساختمانی مرکب:

مسلم را نمی‌شد از جایش تکان داد.

می‌شود به جاهای دور دوری رفت.

(نمی‌شد تکان داد - تکان دادن نمی‌شد - تکان دادن ممکن

نبود - تکان دادن مسلم از جایش ممکن نبود.

می‌شود رفت - رفتن می‌شود - رفتن ممکن است - رفتن
به جاهایی دور دور ممکن است.)

می‌بینیم که با نمونه فشرده‌ای از جمله مرکب سر و کار داریم.

جمله‌ای که پایه‌اش (شدن) است و پیرو در حکم نهاد.

این فعل از لحاظ دستوری، در مستون ادبی، در ساختمان

گروه‌های فعلی پیشوندی و عبارت فعلی کاربرد گسترده و فراوانی

داشته:

امیر برخاست و به جای خود باز شد.

امیر بر این مطلقه واقف گشت و نیک از جای بشد.

عمر حقیقت به سر شد عهد و وفا پی سپر شد.

(بهار)



(شدن) خود معین نیست.
تمام زمانهای این فعل صرف نمی‌شود.

ب: سست پیوندان

۱ - خواستن ۲۱

به گونه‌ی تک ریشه‌ای می‌تواند با استقلال معنایی - دسنوری به کار رود. و هم می‌تواند در گونه‌ی ترکیبی گروه فعلی بار معنایی داشته باشد.

این فعل امروزه می‌تواند رساننده‌ی مفاهیم زیر باشد:
* - تمایل و گرایش:

نمی‌خواست آنها را که به او می‌خندیدند، و چشمک می‌زدند نگاه کند.

عباس، پیشه‌ی پدری را نمی‌خواست.

* - لازم داشتن و نیازمند بودن:

شما سایه‌ی سر می‌خواهید.

دو روز دیگر پنجاه هزار لهستانی وارد می‌شد، من خبر موثق دارم، اینها نان و آب می‌خوانند.

* - تصمیم داشتن (گرفتن) و در صدد بودن:

آقا اینها پول از مقامات خارجی گرفتند، می‌خوانند اقتصادیات مملکت را متزلزل بکنند؛ می‌خواند مارا به طرف ورشکستگی بکشانند.

بنده در صدد این نبوده است که انشای نصراله منشی را به صورتی در آورد که به سبک تحریر فارسی امروزی... نزدیک باشد... بلکه خواسته‌ام از میان وجه مختلفی که در نسخ دیده می‌شود آن را بیابم و ضبط کنم که به اعتقاد خودم و با دلایلی که می‌توانم ارائه کنم، نوشته‌ی نصراله منشی بوده است.

* - آرزومند بودن:

دخترت را به من بده. می‌خواهم که برایم پسری بیاورد. می‌خواهم اسمم را زنده نگاه دارد.

* - دوست داشتن و علاقه‌مند بودن:

شاید گناه این که ایرانیم، اینجا دنیا آمدم و می‌خواهم همینجا هم بمیرم و برق پول اجنبی منو نمی‌کشانه.

(تا جایی که بر این بنده معلوم شده، در کرمان و فارس و بعضی از شهرهای خراسان و شمال ایران، خواستن به معنای دوست داشتن و حتی عاشق بودن به کار می‌رود.)

* - سعی و تلاش:

می‌خواست نگذارد بار به زمین بیفتند. می‌خواست نگذارد بایش بلرزد ولی می‌لرزید.

فعل گذرای که در یک گروه فعلی به صورت صفت مفعولی در آید و پیش از (شدن) به کار رود، ناگذر می‌شود.

از حیث مشتقات مشهور تنها (شدنی) از آن آمده و کاربرد فراوانی دارد؛ بنابراین امروزه می‌توان سترون به شمارش آورد. (شدن) در هر شکل و گونه جانشین‌هایی دارد و هم می‌تواند جانشین باشد:

اصل کتاب به هندی بود بنام پنجه نتره، در پنج باب فراهم آمده (= فراهم شده)

فته‌جویان مقید خواهند شد. قانون و دادگاه محترم خواهد گردید (= محترم خواهد شد)

گاهی بدبختی جاذبه‌ی شگفتی دارد و بندی ناپیدا بر پای اسیران خود می‌بندد... نصیرالدین هم در این کمند، گرفتار افتاد (گرفتار شد) رعیت بستوه شد (= بستوه آمد)

(بیبختی)

فارسی بعد مفعول بر باد شد اصطلاحات کهن از باد شد.

(بهار)

(= بر باد رفت - از یاد رفت)

می‌بینیم که (شدن) با افعالی که اشتراک معنایی دارد جا عوض می‌کند.

این فعل ناگذر (لازم) است و گذرا (متعذی) نشدنی است و هر فعلی هم که به جایش به کار رود ناگذر می‌شود، هر چند که به خودی خود گذرا باشد.

این فعل نمایانگر نوعی حرکت است؛ حرکت از سکون بودن به آینده که شدن، تحرک است، تحرکی برای رهایی از بودن و حتی هستش. ۲۰

* گاهی مفهومی را می‌رساند که معمولاً با (تقاضا کردن) و (درخواست کردن) بیان می‌شود:

من یک معلم دیگر هم از فرهنگ خواستم.

* انتظار داشتن و متوقع بودن:

امروز می‌خواهم سیگار برایشون بخرم، فردا...

* احضار کردن و فرا خواندن:

(سرهنگ) بکناش پیشاپیش، تدارک عکس یادگاری را دیده بود. پس فاتحین (!) را خواست تا در کنار نعش‌ها بایستند و عکس بگیرند.

مگر قرار نگذاشته بودند که اگر استغافی افتاد... زنش از دواخانه نزدیک منزلشان به بانک تلفن کند و او را بخواند.

* نزدیک بودن:

می‌خواست (نزدیک بود - چیزی نمانده بود که) باور کند که فکر و شعورش که کم به بیکارگی عادت خواهد کرد، کم‌کم مفنگی و پوسیده خواهد شد و از کار خواهد افتاد. «نکنه همینطور هم شده باشم؟ نکه هم الان به پیرمرد مفنگی و بی شعور شده باشم؟...»
در یک دم خواست فکر کند که شاید نمی‌تواند این بار را ببرد. ولی زود دنباله فکر خود را برید.

* ضروری و لازم بودن:

می‌خواستی بگویی که شکستن نشیبه کار تو نبوده است.

● - به عنوان معین:

هرگاه (خواستن) معین باشد، گروه فعلی را به ساخت زمانی مستقبل درمی‌آورد و این گونه دیگری است از ترکیبی زمانی (خواستن) در این ساخت بیشترین بار معنایی خود را فرو می‌نهد تا مؤثرترین بار دستوری گروه فعلی را بتواند بخود گیرد.

جایگاه (خواستن) در گروه فعلی ثابت است: اگر ساختمان فعل معنایی ساده باشد، (خواستن) با پذیرفتن هر جزء صرفی، پیش از آن جای می‌گیرد. ولی اگر فعل معنایی ساده نباشد و یا پیش از درآمدن به ساخت مستقبل معین پذیرفته باشد، خواستن پیش از آخرین عنصر فعلی می‌نشیند:

روبا به صدای خروس نخواهد خواند. گسل را در هوای محبوس نگاه نخواهند داشت.

(نیما)

صدای دلتوازی در گوشم آواز می‌داد که آزادی و زندگانی را از سر خواهی گرفت.

به من مژده دادند که همان روز آزاد خواهیم شد و به مشهد بر

خواهیم گشت.

به شعرهای اخیر من نگاه کنید. قافیه، اطمینان بخش آنها

خواهد بود.

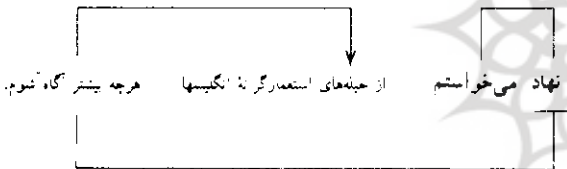
... نمی‌دانند من چه نظری دارم، اما برای انتقاد حاضرند. این

موضوعی است برای یک پرده کمدی که حماقت در آن تصویر زنده و بالابندی را دارا خواهد شد.

چون در این کتاب (زند و هومن یسن) به دقت نظر شود. دیده خواهد شد که سندرجات آن مستحبات و بسادست چینی از سبکهای گوناگونی است که بعدها در آن تصرف زیادی شده.

می‌بینیم که (شدن) در همین گونه ترکیبی زمانی است که به صورت صفت مفعولی در نمی‌آید. مستقبل همین یک معین را به عنوان وابسته در واحد گسترده معین خود می‌تواند بپذیرد، وابسته‌ای که به شکل مصدر کوتاه در می‌آید - شکل فعل معنایی - و فعل معنایی را به صورت صفت مفعولی در می‌آورد.

(خواستن) فعلی است گذرا (متعدی)، آنچنانکه گاهی برای روشن و مشخص شدن نخستین متمم، نیازمند دیگر متممی هم می‌شود.



خط نمودار اثر فعل است.

هم گذرا (متعدی) است و هم هیچگاه تمامی بار معنایی خود را فرو نمی‌گذارد، بنابراین در معین بودن هم کم و بیش تشخص و برجستگی خود را دارد

خواهد رفت - رفتن را می‌خواهد - می‌خواهد برود - تصمیم دارد برود.

خوب خواهد شد - خوب شدن را می‌خواهد - می‌خواهد خوب بشود - مصمم یا متمایل به خوب شدن است.

هر چند که می‌تواند هم‌کرد هم باشد ولی چون به تمامی از بار معنایی تهی نمی‌شود، در گروه فعلی مرکب نیز سست پیوند است.

با گونه ترکیبی جهتی می‌آیزد و در نتیجه گونه ترکیبی جهتی -

زمانی ساخته می‌شود، ولی هرگاه معین باشد، با معین (داشتن) در یک گروه فعلی جمع نمی‌آید.

فعلی است خود معین: با استقلال معنایی، در ساختن آینده (= مستقل)، ناگزیر بر معین خود اتکای دستوری دارد.

خواستن فعلی است زایا. مشتقات مشهورش فراوان است: خواهش — خواهان...

علاوه بر این گمان می‌رود که قید و حرف نیز از آن گرفته شده: اسم واژه‌ای است گردیدنی که به تنهایی بی‌آنکه زمان را در آن دستی و کاری باشد به اندیشه راهنمایی می‌کند خواه آن اندیشه از چیزهای دیدنی و بسودنی باشد... و یا از چیزهای نادیدنی و نابسودنی مرگ روزی فرا خواهد رسید و خواه ناخواه باید پذیرفتش.

هرگاه به معنای نزدیک بودن به کار رود، داشتن می‌تواند جانشینش شود:

می‌خواه بیفته — داره می‌افته!

می‌خواستند بخوابند که من رسیدم — داشتند می‌خواستند که من رسیدم.

می‌بینیم که وجه فعل همراه خواستن لزوماً التزامی است و از این جهت خواستن را فعلی و جهی نامیده‌اند ولی وجه فعل همراه داشتن جز اخباری نمی‌تواند باشد.

۲ — داشتن

با استقلال معنایی — دستوری و هم با بار معنایی، بیشتر مفهوم دارا و بهره‌مند بودن را می‌رساند:

مرگان: ما چیزی نداریم که گم کنیم. ما چیزی نداشته‌ایم که گم کنیم، مادر. چی داشته‌ایم؟

(دولت آبادی)
بابا ما زندگی داشتیم. راحتی داشتیم. در بندر پهلوی بنگاه و مغازه داشتیم. در تهران چند قطره (کذا در اصل) زمین داشتیم. نمیدونم چطور شد بقرآن.

(فصیح)

به معنای نزدیک بودن نیز به کار می‌رود:

به صراحت بگویم. دیدم دارم دیوانه می‌شوم. چنان هوس کرده بودم که سرم را به اولین ستون سیمانی بزنم و بترکانم.

(آل احمد)

سرم... داره میترکه. (فصیح)

مرگان داشت قبض روح می‌شد. (دولت آبادی)

گمان می‌رود که مفهومی قریب به خواست، اراده کردن و تصمیم را هم می‌تواند برساند:

تربا خودش هم می‌خواست (به ایران) برگردد، کارهایش را تمام کرده بود، داشت می‌آمد که این تصادف شد.

(فصیح)

«تربا پیش از حرکت به سوی ایران، شامگاهی که با دوچرخه از سن رمی به پاریس برمی‌گشته تصادف» کرده بوده.

داشتند می‌خواستند که من بیدار شدم و قری زدم که اینهم فایده سفر با عوام الناس

(آل احمد)

در محاوره، به معنای مواظب و مراقب بودن نیز به کار می‌رود که این معروف است.

به عنوان معین:

(داشتن) با تهی شدن از بار معنایی و افزودن مفهوم حال یا

استمرار بر گروه فعلی، گونه ترکیبی مستمر می‌سازد و معین فعل بشمار

می‌آید. این فعل به تنهایی رساننده مفهوم استمرار نیست، بلکه این

مفهوم نتیجه‌مندشینی‌اش با فعل معنایی در گروه فعلی است. در این

گونه ترکیبی، فعل معنایی بار دستوری خود را هم دارد و همچنین معین

فعل صرف می‌شود، و این تنها گونه ترکیبی است که در آن دو فعل به

یکسان صرف می‌شوند؛ و فقط در مضارع اخباری، استمراری ماضی

و به ندرت در نقلی استمرار ماضی می‌تواند ساخته شود.

گونه ترکیبی مستمر می‌تواند بیانگر جریان و استمرار عمل

باشد و هم ممکن است بستری زمانی باشد برای توضیح گروه فعلی‌یی

که بر آن فرود آمده؛ و این گروه فعلی دوم نیز ممکن است پابن بخش

جریان عمل یا رویداد باشد و هم ممکن است نباشد:

امروز داشتیم کتابی رو می‌خوندم.

(بر صادقی)

رادیو ترانزیستوری کوچک را که دم دستم است روشن می‌کنم.

آن را روی یکی از ایستگاههای انگلیسی که دارد اخبار و تقسیرهای

برت و بلائی سیاسی بخش می‌کند می‌گذارم.

(فصیح)

داشتیم قلم می‌زدم که دایه هوس کاغذ نوشتن کرد.

(آل احمد)

جریان گروه فعلی ترکیبی قطع نشده است.
 آمیختن این گونه با گونه ترکیبی زمانی که نتیجه اش باید گونه
 ترکیبی مستمر - زمانی باشد، چندان معمول زبان نیست:
 داشته است می رفته است (۱)
 و همچنین است آمیختنش با گونه ترکیبی جهتی که بساید
 فرآیندش گونه ترکیبی مستمر - جهتی باشد:
 داشت نوشته می شد.

دایمی
هوس
کاغذ
نوشتن
کرد
که

داشتیم قلم می زدیم

من مریضخونه بودم. خوابیده بودم داشتیم کتاب می خوندم.
 دیدم صدام داره خیاره و موشک ول می کنه.

داشتن فعلی است گذرا.
 (با اسم و صفت فعل مرکب می سازد و در این حال البته مفهوم
 اصلی، یعنی مالکیت از آن بر نمی آید. در بیشتر موارد، همگردد داشتن با
 کردن معادل است، اما مفهوم دوام و امتداد نیز در آن هست، یعنی کاری
 یا صفتی که استمرار دارد:

محروم داشتن = محروم کردن + دوام و استمرار. ۲۳

کاربرد همه زمان های (داشتن) معمول نیست.

می توان فعلی زایا بشمارش آورد.

خود معین نیست.

دیدم
که

(که)

داشته کتاب می خوندم
 در مثالهای بالا جریان فعل ترکیبی مستمر با فعلی دیگر متوقف
 شده.
 من دارم صورتم را اصلاح می کنم تا برای شام بروم بیرون که
 تلفن دوباره زنگ می زند.

خلاصه

گروه های فعلی زبان فارسی که از نظر ساختمانی بنیانی و یا
 شکلی ۲۴ مصدری به چهار گونه ساده، پیشوندی (مشتق)، مرکب و
 عبارت فعلی تقسیم شده اند، از نظر ساختمان ساخت های شان دو
 گونه اند: تک ریشه ای، ترکیبی
 آن ساخت از گروه فعلی که یک فعل در ساختمانش به کار رفته
 تک ریشه ای است. از ساخت های معمول در زبان فارسی رسمی
 کنونی، مضارع اخباری و التزامی، مطلق و استمراری ماضی و وجه
 امری اساساً تک ریشه ای اند.
 ساختی از گروه فعلی که بیش از یک فعل در ساختمانش به کار
 رفته ترکیبی بشمار می آید. مستقبل، بعید ماضی، نقلی ها و ماضی
 التزامی ترکیبی هستند.

ترکیبی ها یا دو گانه اند، یعنی: دو فعل در ساختمان شان به کار
 رفته؛ یا سه گانه اند، یا چهار گانه و یا به ندرت پنج گانه.
 الف: دو گانه:

۱ - مستقبل = گونه ترکیبی زمانی.

تلفن
زنگ
می
زند
که

دارم صورتم را اصلاح می کنم

جریان گروه فعلی ترکیبی مستمر هر چند ناگهان قطع شده ولی
 منطقیاً بار دیگر فعل ادامه می یابد.
 هوا دارد تاریک می شود که با ماشین لیلای برمی گسردم.
 (فصیح)

بومی
گرم
که

هوا دارد تاریک می شود

- ۲- بعید ماضی = گونه ترکیبی زمانی.
 ۳- نقلی ماضی = گونه ترکیبی زمانی.
 ۴- نقلی استمراری ماضی = گونه ترکیبی زمانی.
 ۵- ماضی التزامی = گونه ترکیبی وجهی.
 ب: سه گانه:
 ۱- مستقبل مجهول = گونه ترکیبی جهتی - زمانی.
 ۲- بعید ماضی مجهول = گونه ترکیبی جهتی - زمانی.
 ۳- نقلی ماضی مجهول = گونه ترکیبی جهتی - زمانی.
 ۴- نقلی استمراری ماضی مجهول = گونه ترکیبی جهتی - زمانی.

- ۵- استمراری ماضی مجهول = گونه ترکیبی جهتی.
 ۶- مضارع التزامی مجهول = گونه ترکیبی جهتی.
 ب: سه گانه:
 ۱- مستمر مضارع مجهول: گونه ترکیبی مستمر - جهتی.
 ۲- گونه استمراری مستمر نیز اگر مجهول شود، گونه ترکیبی مستمر - جهتی می‌سازد.
 بدیهی است فعل ناگذر امکانی برای ترکیبی جهتی شدن ندارد، دیگر امکانات در جدول نشان داده شده. وجه امری امکانی برای ترکیبی شدن ندارد. والسلام.

- زمانی.
 ۵- نقلی بعید ماضی: گونه ترکیبی زمانی. در این ساخت واحد معین برای دلالت بر دو گونه زمانی در یک ساخت، از دو فعل ساخته شده که یکی وابسته و دیگری دستوری است.
 ۶- بعید ماضی التزامی: گونه ترکیبی زمانی - وجهی.
 ۷- ماضی التزامی مجهول: گونه ترکیبی جهتی - وجهی.
 ج: چهارگانه:

- ۱- مستمر نقلی استمراری ماضی = گونه ترکیبی مستمر - زمانی. در این ساخت هم معین فعل (= داشتن) از (بودن) معین پذیرفته هم فعل معنایی.
 ۲- مجهول نقلی بعید ماضی = گونه ترکیبی جهتی - زمانی.
 ۳- مجهول ماضی التزامی = گونه ترکیبی جهتی - زمانی - وجهی.
 د: پنجگانه:

- ۱- مستمر نقلی استمراری ماضی = گونه ترکیبی مستمر - جهتی - زمانی.
 آمیختگی گونه‌های ترکیبی بیش از این معمول زبان نیست. بعضی از صاحب نظران افزوده شدن ناقص (بایستن) برگروه فعلی را نیز ممکن می‌دانند که در این صورت بر التزامی‌ها افزوده می‌شود و عنصر وجهی بشمار می‌آید.
 تک ریشه‌ای‌ها هم می‌توانند ترکیبی باشند؛ ترکیبی دوگانه یا سه گانه:
 الف: دوگانه:

- ۱- مضارع اخباری مجهول = گونه ترکیبی جهتی.
 ۲- مستمر مضارع = گونه ترکیبی مستمر.
 ۳- مطلق ماضی مجهول = گونه ترکیبی جهتی.
 ۴- گونه استمراری ماضی می‌تواند مستمر شود (ترکیبی مستمر) بسازد.

پانویس‌ها

- ۱- اصطلاح فعل پیشوندی از آقای دکتر خانلری است، ولی چون از همنشینی یک تک واژه آزاد و یک یس‌چند تک واژه وابسته اشتقاقی، واژه مشتق تشکیل می‌شود، فعل پیشوندی واژه‌ای است مشتق.
 رک: صفوی، کورش «اقسام واژه» در آمدی بر زبان‌شناسی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ص ۶۲.
 پرفسور شفاپی نیز هر جا به فعل پیشوندی برخورد کرده مشتقش نامیده.
 رک: شفاپی، احمد، مابانی علمی دستور زبان فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۳، ص ۲۱۷.
 ۲- دکتر خانلری در تاریخ زبان فارسی، فعل را از نظر ساختمان پنج تنوع داشته ساده، پیشوندی، مرکب، عبارت فصحی، فعل‌های ناگذر.
 رک: خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ دوم، ۱۳۵۴، جلد دوم ص ۲۵۵ هم ایشان در جای دیگر نوشته‌اند: فعل‌های فارسی از نظر ساختمان سه گونه‌اند: ساده، پیشوندی، مرکب.
 رک: خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات

نوع گروه فعل ترکیبی	دو گانه		سه گانه				چهار گانه		پنج گانه
	زمان	دهمی	زمان - زمانی	زمانی - زمانی	زمانی - زمانی - دهمی	دهمی - دهمی	زمانی - زمانی - دهمی	زمانی - زمانی - دهمی	زمانی - زمانی - دهمی
مضارع ماضی		X							
مضارع مضارع			X						
مضارع مضارع ماضی			X	X					
استمراری ماضی			X			X			
بهب ماضی	X			X					
تغلی ماضی	X			X					
تغلی استمراری ماضی	X			X					X
تغلی بهبه ماضی									
مضارع مضارع									
مضارع ماضی					X				

نوس، چاپ چهارم، ۱۳۵۹ ص ۱۷۸

ولی این بنده با برداشتی که از ساختمان کلمه دارد، چهار گونه ساختمان تغلی را می‌تواند باور داشته باشد.

۳ - اینگونه تعریف فعل ساده از دکتر خانلری است: تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، ص ۲۵۵.

۴ و ۵ - همایون فرخ، عبدالرحیم، دستور جامع زبان فارسی، تهران، انتشارات مطبوعات علی اکبر علمی، چاپ دوم، ۱۳۳۹ - ص ۹۰۱ به بعد، و ص ۵۱۹، و ص ۴۶۹

۶ - باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۶، ص ۷۸ - ۱۳۲.

ایشان از نظر دستوری ساختمان‌سازی برای فعل مرکب نمی‌شناسند، یعنی: فعل مرکب را باور ندارند ولی از نظر معنایی حتی (غذا خوردن) را هم فعل مرکب می‌دانند (۱) بنابراین هر مفعولی که بلافاصله پیش از فعلی گذرا قرار گیرد، باید فعل مرکب ساخته شود!

۷ - شفیعی، احمد، همان، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۸ - شفیعی، احمد، همان ص ۹۲.

ایشان اصطلاح ترکیبی را برای مشخص کردن گزاره‌هایی که لزوماً دو رکنی هستند نیز به کار برده‌اند، (ص ۲۲۰ و ۲۲۱).

۹ - خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، ص ۲۲.

۱۰ - اصطلاح همکرده از دکتر خانلری است. رگ: تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، ص ۲۶۸

۱۱ - پرفسور شفیعی اصطلاح معین یا کمکی را به جای همکرده به کار گرفته و برای معین‌ها اصطلاح (افعال مشایخ) را پیشنهاد کرده است. رگ: همان، ص ۹۳

۱۲ - اصطلاح فعل عام را مؤلفان دستور زبان فارسی معروف به پنج استاد به کار برده‌اند.

رگ: دستور زبان فارسی، تهران، کتابفروشی مرکزی، ۱۳۵۰، جلد دوم، ص ۹۴

شاید این اصطلاح به استاد همان کتاب در کتابهای دستوری همچون دستورنامه و از کلمه تا کلام و ... راه یافته باشد.

اصطلاح فعل اسنادی از دکتر خانلری است. رگ: دستور زبان فارسی، ص ۲۳۷

بعضی از دستور‌دانانی که اصطلاح فعل عام را پذیرفته‌اند، رابط یا رابطه را هم به کار گرفته‌اند. مثلاً مراجعه شود به: محمد جواد مشکور، دستورنامه، ص ۳۴۳ شماره ۶۳۵ (دستورنامه‌ای که نگارنده در اختیار دارد، متأسفانه فرسوده‌تر از آن است که مشخصات دقیق‌تر را بتوان در آن یافت).

۱۳ - همایونفرخ، عبدالرحیم، همان، ص ۱۲۴.
باورقی، خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، ص ۲۹۲
برفسور شقایب معتقد است که خواستن در کاربرد معین (معنای لغوی خود را به کلی از دست داده است و به صورت یک مرخم در آمده ...): رک: همان، ص ۸۶.

۱۴ - می‌دانیم که شناسه، شکلی از مضارع اخباری (بودن) است. بنابراین بدون فعل بودن گروه فعلی وجود نخواهد داشت. بسیاری از گروه‌های فعلی تک ریشه‌ای هم در اصل از فعل مورد نظر و مضارع بودن (= شناسه) تشکیل شده، ولی این مضارع فعلی بودن، امروزه فعل محسوب نمی‌شود؛ با توجه به همین نکته در تعریف گروه تک ریشه‌ای گروه فعلی بر قید (امروزه) تأکید شده است.
۱۵ - می‌دانیم که مصدر افعال برگرفته شده از ریشه (باشن) را هم (بودن) می‌دانند، ولی در متون ادبی و هم ادب معاصر به مصدر (باشیدن) توجه بوده و هست:

چون نباشم در وصال، ای ز بینایان نسیان
در بهشت و حور و دولت، تا ابد باشیده گیر.
(مولوی)

باشید نگاه و جای پرورش فصیحی هرات بود.
اراده باشیدن یا نباشیدن گویی در او خنثی شده بود.
۱۶ - پاکویس این مقاله نیمه کاره بود که در یادداشت‌های نمونه‌ای از چنین کاربردی را یافتیم:
انبری که داری نمی‌خواهی، برو بشته خودت را بود کن.
به نظر می‌رسد که دولت‌آبادی، به این فعل و مشتقاتش توجهی خاص دارد. در آثارش کلماتی چون بود، بودی (به معنای اسمی) بودگی، بودگاری و ... فراوان به کار رفته.

۱۷ - شاید بتوان نمونه‌هایی از کاربرد (شدن) را به همان معنی، در متون ادبی نیز یافت:
چه شود اگر شیخ دعا کند تا این بلا از سر اسلام دفع شود.
۱۸ - که گاه فعل مرکب گذرا را هم مانند فعل ساده گذرا با کمک (شدن) ناگذر می‌کنند:

اگر از ده سالگی عمر کاری او حساب کرده می‌شد، او با مادرش صفیه، و نسا خواهر یازده ساله‌اش، نه سال بود که از دیلمان به این ناحیه آمده بعد از پدرش مزدوری می‌کرد.

۱۹ - همایونفرخ (شدن) را از افعالی شمرده که با اصطلاح عربی صیورده می‌توان مشخصشان کرد. دستور جامع، ص ۵۳۰
۲۰ - خواستن هم معین است .. و هم فعل مستقل .. بساید دانست که جزو افعال تأکیدی یا افعال معین دوگانه .. نیز می‌باشد و

دلالت دارد بر میل داشتن برای به جا آوردن فعلی دیگر، چون: می‌خواهم بروم..

همایونفرخ، عبدالرحیم، همان، ص ۸۷۸
فعل خواستن و تمام نظایر معنایی آن در فارسی از افعال وجهی بشمارند و این افعال پیوسته باید فعل بعد از خود را به صورت مضارع التزامی یا مصدر مرخم به کار برند.
برفسور شقایب، احمد، همان، ص ۸۶
دستور دان دیگری به جای اصطلاح (وجهی)، اصطلاح (اثری) را به کار گرفته است:

صادق امین مدنی، دستور زبان فارسی، تهران، ص ۱۳۶۲، ص ۲۲۵
۳۲۲ - گذشته آندگی: این ماضی در جایی به کار می‌رود که به هنگام کاری که در آینده می‌بایستی رخ دهد، کاری دیگر در گذشته اتفاق افتاده باشد، مانند: در آن سال که خواستی مردم، من یک ماه پیش از مرگش او را دیدم.

دستورنامه، ص ۸۸
آینده در گذشته: این نوع فعل، بیان می‌کند که در زمان گذشته، اراده انجام کاری در آینده وجود داشته که به علتی صورت وقوع نیافته است. این فعل، خود از دو فعل: یکی ماضی استمراری فعل خواستن و دیگری مضارع التزامی تشکیل می‌یابد: می‌خواستم بگویم ... اما در متون کهن، معمولاً فعل دوم به صورت مصدر مرخم یا کامل آمده ما بر تو رحمت خواستیم کرد ...

سلطانی گرد فرامرزی، علی، دستور زبان فارسی - از کلمه تا کلام - تهران - چاپ سوم ۱۳۶۳ ص ۱۰۹
۲۱ - (داشتن) را در این گونه موارد که هم معنی دارد و هم صرف می‌شود، تنها به دلیل وابستگی معنایی به فعل بعد از خود می‌توان معین فعل به شمار آورد؟ یعنی می‌توان (داشتن) را با فعل بعدش یک گروه فعلی دانست!!

(داشتن) فعلی است سست پیوند، و به هنگامی هم که رساننده زمان حال و یا افزاینده استمرار است بسا فعل همراهش چندان انسجامی در گروه فعلی ندارد تا چه رسد به کاربردهایی از این گونه!
۲۲ - خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.

۲۳ - ساختمان سنیانی و شکل مصدری مترادف دانسته نشده‌اند.

۲۴ - باطنی، محمدرضا، همان، ص ۱۲۲.

x x x